



میدنداف
پژوهشگر تاریخ جنگ

نام کردستان طی قرون ۱۹ و ۲۰ مدام با مفهومی عجین بوده است. خودمختاری در سده اخیر در تعاملات بین کشورهای قدرتمند و سلطه‌گراز این واژه بهره برداری‌های گوناگون شده است. تن دادن انگلیس در زمان حاکمیت عثمانی‌ها به تجزیه کردستان عراق، ایفای نقش اساسی شوروی سابق در برپایی جمهوری مهاباد به دست قاضی محمد که البته به‌محض توافق روس‌ها با دولت مرکزی ایران، ارتش سرخ را از کردستان تخلیه کردند و وجه‌المصالحه قراردادن ملامصطفی بارزانی در مناسبات بین شاه ایران و حسن البکر در عراق، همه مبین این واقعیت تاریخی است که لوازم و ضروریات نفی و پذیرش خودمختاری به منافع قدرت‌های بزرگ بستگی داشته است.

تأملی برنآرامی‌های کردستان بلافاصله پس از پیروزی انقلاب

سندج، پرچمدار مقابله با تجزیه

برمبنای برخی تجارب تلخ و حوادث تاریخی، مانند جریان پیشه وری، سمیتکو و...، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی، هرگونه تغییر و حرکت انقلابی در سطح کشور، تهدیدی برای وحدت ملی تلقسیر می‌شد. اواخر دوران پهلوی دوم، حذف و برکناری شاه از قدرت، مساوی با «خطر تجزیه‌طلبی» القا شد. چه‌بسا طبق هشدارهای شاهپور بختیار، آخرین نخست وزیر پهلوی دوم، مبنی بر ایرانستان شدن کشور پس از برکناری شاه از قدرت، در اوج زلزله و افول حاکمیت شاهنشاهی، افراد و سازمان‌هایی خاص، مأموریت داشتند این تهدید را بزرگمایایی کنند و به آن صورت عینی بخشند. آنها مردم و برخی از انقلابیون را واهی داشتند با طرح شعارهایی انحرافی از قبیل «حمایت از قانون اساسی»، نوعی تردید و سستی درمیان صفوف مردم بیفکنند. سرداران این قبیل شعارها از زبان جریان‌های لیبرال، توجیه‌پذیر و تا حدودی طبیعی بود، اما تصمیم مدعیان مارکسیسم انقلابی مبنی بر اتخاذ چنین مشی محافظه‌کارانه‌ای، آن هم طی روزها و ماه‌های منتهی به

پیروزی انقلاب اسلامی و اغلب در ناحیه کردنشین، به‌خصوص سندج، عجیب و مشکوک به‌نظر می‌رسید؛ برای نمونه در ۲۳ مهر ۱۳۵۷، «صدیق کمانگر» از رهبران کومله، از «ریاست محترم دادسرای سندج می‌خواهد با الهام از اصل ۹ و اصل ۲۱ متمم قانون اساسی عوامل پلیس را که باعث کشته و زخمی شدن عده ای از مردم شده‌اند، تعقیب و مجازات نماید.» در قطعنامه معلمان و مردم کامیاران نیز که در ۲۴ مهر ۱۳۵۷ و به احتمال زیاد، تحت تأثیر نامبرده صادر شد این عبارت گنجانده شده بود: «قانون اساسی ایران تنها قانونی است که به‌وسیله نمایندگان واقعی مردم تنظیم شده و تمام مردم ایران، خواستار اجرای کامل آن هستند.» جالب اینکه، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های شدیدالحنی که پس از انقلاب اسلامی در سندج صادر شد، با تحریک و تحت تأثیر صدیق کمانگر بود. برخلاف دوران شاه، در ۱۴ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کمترین خواسته وی و گروه‌های مارکسیستی ـ مائوئیستی ازجمله کومله، خودمختاری کردستان

و تأکید بر این موضوع بود: «تا تحقق کامل انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر، تن به خلع سلاح نخواهیم داد.» همچنین در همین اوان، اقدام دولتمردان شاهنشاهی مبنی بر بزرگمایی خیر حمله به پاسگاه‌های مرزی ایران در کردستان، حاکی از این بود که آنان درصدد بودند این تهدیدهای ظاهری را در نظر مردم بسیار جدی و واقعی جلوه دهند. «برآورد شاه و کسانی که به او مشورت می دادند، این بود که مردم نسبت به یکپارچگی کشورشان بالاترین حساسیت را دارند و اگر آنها از این موضوع بترسند، ممکن است دست از انقلاب و امام بردارند و به امام فشار بیاورند که حالا چه تدبیری دارید که ایران به ایرانستان تبدیل نشود. به‌هرحال، این یکی از مدل‌های مواجهه با انقلاب اسلامی بود.»

به موازات رشد فزاینده انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و همگام با روند رو به افول استبداد پهلوی، این توهمات و پیشگویی‌ها، روزه‌روز تقویت شد و رفته‌رفته ادبیات انقلاب اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار داد. ورود واژگان

و اصطلاحات جدید خارج از گفتمان انقلاب اسلامی، مانند ملت و خلق کرد، ستم مضاعف، خودمختاری، حق تعیین سرنوشت و... از بهمن ۱۳۵۷، حامل این پیام بود که بزودی جرقه تنش‌های قومی در ایران روشن می‌شود و بر حسب طرح، مطالبات جدید مردم که تحت تأثیر فضاسازی جریان‌های مخالف انقلاب اسلامی مطرح می‌شد و حمایت‌های همسایه غربی از جدایی طلبان کرد، به انفجاری سهمگین تبدیل خواهد شد. با توجه به ویژگی‌های ناحیه کردنشین ایران، قدرت و وسعت این انفجار به‌حدی بود که در مسیر پرتلاطم شکل‌گیری حاکمیت جدید، طرح شعار خودمختاری تحت لوای ناسیونالیسم کرد، سنگ اندازی در برابر انقلاب به‌شمار می‌آمد.

از نظر برنامه‌ریزان، زمینه سقوط انقلاب به خصوص در دو ناحیه خوزستان و کردستان به لحاظ آمایشی (سرزمین، جمعیت، فرهنگ یا خرده فرهنگ، اقتصاد و...) بسیار مناسب بود. از این‌رو در مسیر تحولات سیاسی ـ اجتماعی و در فرآیند تغییرات مبتنی بر جایگزینی

و فداکاران انقلاب اسلامی در این صحنه آرموده شدند و در این معرکه و درآمیختگی خون با اشک و قطره‌های عرق نشسته بر جبین‌شان آبیده شدند. اگر غائله کردستان نبود، شاید آمادگی روحی و نظامی کشور برای ورود به جریان پیچیده و سنگین جنگ تحمیلی آنگونه که می بایست فراهم نمی شد.

تعامل با مردم کردستان در آن دوره بحرانی، خدمت به ایشان و تأمین امنیت و رفاه آنان با همه دشواری و صعوبتی که داشت به آزمونی موفق و تکرارپذیر تبدیل شد. دولتمردان جمهوری اسلامی از تجارب آن دوران و یافته‌ها و برداشت‌های عمیقی که از فصل وافعالات، به خصوص در عرصه های روانشناسی اجتماعی، ارتباط با

آحاد مردم و جداکردن صفوف ایشان از ضدانقلاب به دست آوردند، بارها در موقعیت‌های گوناگون استفاده کردند و به نتایجی مثبت و چشمگیر دست یافتند. آنچه در کردستان گذشت به منزله گشوده شدن درهای بهشت برای مجاهدان دلاور انقلاب اسلامی و پاسداران فداکاری بود که به عشق اسلام و برای پاسداری از خون حضرت سیدالشهدا(ع)، تحت امر ولی فقیه خود حضرت امام خمینی به کردستان هجرت و تا سال‌ها بی وقفه در آن خطه خونریز مجاهدت کردند. اگر کردستان و سیل خطرهایی که از آن سو انقلاب اسلامی را تهدید می کرد، نبود کدام نقطه کشور اسلامی می توانست دلسوزی‌ها، رشادت‌ها و تدبیرهای برخاسته از تقوای شهیدانی چون محمد بروجرودی، ناصر کاظمی، اکبر آقابابایی، شبلی، نمکی، مصطفی طیار، سید حسین روح الامین، ابراهیم همت، قادرخانزاده، فرید تعریف، محمود گاو، عثمان فرشته، محمد افیونی و ده‌ها و صدها شهید دیگر را چنین غرور انگیز دراین میان، سندج در بین تمام شهرهای کردستان وجاهت و رفعت خاص خود را داشت. ویژگی‌های دینداری و اسلام دوستی، هنرمندی و فرهیختگی، صداقت و شجاعت مردمانش آن را بلندآوازه کرده بود. ازاین رو، آماج طمع دشمن دون قرار گرفته بود. احزاب سازماندهی شده، نظریه پردازهای اصطلاح انقلابی مارکسیستی و مائوئیستی

و مشروعیت بخشیدن به آنها، مواضع این گروه‌ها تقویت شد. در نتیجه یخش قابل توجهی از کردهای ایرانی مأیوس از اقتدار همه‌جانبه دولت به اردوگاه مخالفین پیوستند.» بویژه در جریان دور اول درگیری‌ها در کردستان که نمایندگان رسمی دولت به‌جای گفت‌وگو با مردم، به سراغ سران احزاب و گروه‌های سیاسی رفتند و بدین ترتیب تا زمان شروع نبرد دوم بذر تردید، توهم و بلاتکلیفی بر سر مردم پاشیده و روزه‌روز بر تعداد مردم وحشت‌زده از رفتار گروه‌های رادیکال (بیشتر مارکسیستی) افزوده شد. این وضعیت از دیدگاه نظری شایسته بحث و بررسی بیشتر است که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد. درخصوص ریشه‌یابی این تحولات، محققان علوم اجتماعی در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی و بررسی انقلاب‌های به وقوع پیوسته در جوامع مختلف به مطالعاتی ژرف پرداخته و به یافته‌های ارزشمند و تا حدود زیادی تعمیم‌پذیر، دست یافته‌اند.

برخی از این مفروضات و نظریه‌ها را می‌توان در کتاب‌هایی چون تغییرات اجتماعی نوشته گی روشه، کالبد شکافی چهار انقلاب نوشته کرین برینتون و تجد و تشخیص نوشته آنتونی گیدنز رصد کرد، بویژه آن بخش از کتاب اخیر که ذیل میحث امنیت و احساس وجودی به

مسأله روابط اعتمادی بین افراد جامعه و سازمان‌های اجتماعی (ازجمله دولت) در عصر مدرن پرداخته است. مجتبی مقصودی نیز در کتاب تحولات قومی در ایران، ذیل بحث رویکردهای نظری، به نظریه‌هایی که می‌تواند راهنمای مناسبی بر تحلیل پدیده‌های عینی مشابه باشد، اشاره می کند.

عملیات آزادسازی سندج به‌مثابه «پایه حرکت ضربتی و منسجم جمهوری اسلامی ایران» در شرایطی به دوره حاکمیت گروه‌های مسلح غیرقانونی پایان داد که بخش وسیعی از مردم مسلمان کردستان تا حدودی طعم خودمختاری موردنظر گروه‌ها و رفتار عملی آنها در نحوه مدیریت سیاسی ـ اداری شهر سندج را چشیده بودند. آنچه نبرد دوم را از مقطع اول درگیری‌های کردستان در سال ۱۳۵۸ متمایز و آن را از اهمیت بیشتری برخوردار می‌کند، پایان دادن قطعی به قریب چهارماه خودگردانی نسبی و حاکمیت این گروه‌ها بر بیشتر شهرهای استان کردستان و تبدیل آن اعتمادسازی بین دولت و مردم است.

۲۲ روز نبرد خونین نظامی بین گروه‌های مسلح تجزیه‌طلب و رزمندگان مدافع انقلاب اسلامی از ۲۴ تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، با این هدف صورت گرفت تا برحسب اسناد و مدارک ثبت شده ساواک در سال‌های ۱۳۵۷ ـ ۱۳۵۶ و به‌طور خاص، نتایج بررسی نگارنده نشان می‌دهد در دوران اوجگیری انقلاب اسلامی، حتی زمزمه خودمختاری در تظاهرات مردم این خطه وجود نداشت، اما برخلاف این روند، در دوره انتقال قدرت، این شعار مطرح شد

و بتدریج تعداد چشمگیری از مردم کرد از صفوف به‌هم پیوسته ملت تحت سلطه و جذب شعارها و اقتدار ظاهری گروه‌های خشن‌طلب شدند. بنابراین، منحنی پرفرازونشیب رابطه «اعتماد» بین دولتمردان و مردم مسلمان کردستان تا ۱۴ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این فرض را تقویت می‌کند که «به موازات فقدان استحکام کافی در نظام تصمیم‌سازی قوای اجرایی کشور و نرمش دولت مرکزی دربرابر گروه‌های مرکزگیز

و سوسیالیستی را بر مردمان سندج می‌آرمودند، اما سرانجام نتوهی مردان این دیار، گزاندیشان غریزده و دنیامدار را ناامید کرد و امانت در دست اهل آن قرار گرفت تا امروز، ثمره آن تلاش‌ها، دستان نسل جوان این آب و خاک را پر و سنگین کند. اگر نبرد سندج درنمی گرفت، چگونه روسیاهی عناصری که به نام «سیاست» و به کام دشمن ازخدایی خبر عمل می کردند، آشکار می‌شد؟ خدای متعال را شاکریم که آزمون نبرد سندج را فراروی پاسداران انقلاب اسلامی، پیشمرگان مسلمان کرد و همه رزمندگان دلاور اسلام در هر کسوت و لباس و موقعیتی قرار داد و از مجرای آن شکوه شهادت، شرافت جانبازی، افتخار آزادی و استقامت و ثواب جهاد را نثارشان کرد و تجربه تلاش‌هایشان را پشتوانه اداره به سامان کشوری آباد و آزاد قرار داد.

هر جهاد را پیمای است درخو آن و هر شهادت را فریادی سزآور؛ آن‌ینک این فریاد همه شهیدان و مجاهدان نبرد سندج است که در این کتاب تقدیمات می شود.

آزادی و باوجود تمام تلاش‌های مستمر، عمیق و سخت‌کوشانه خود زینت بخشند.

پیشکشوت آن دیار بوده است، راهی دراز را پیموده تا به دست شما برسد. مرکز مطالعات ملی امنیت پایدار از بدو تأسیس تاکنون، کوشیده است با تلاش گسترده و با جلب همکاری محققان ارجمند عرصه‌های گوناگون «پاسداری از انقلاب اسلامی در غرب کشور» به ساماندهی مطالعاتی عمیق و همه‌جانبه در این راستا مبادرت ورزد. اینک خوشوقتیم که مطالعه تفصیلی حاضر را (یکی از ده‌ها پروژه در دست اجرا)ایان یافته) به‌جامعه‌علمی و فرهیخته کشور نیز به عموم دلسوختگان و رزمندگان انقلاب اسلامی ـ به خصوص بازماندگان ارجمند شهیدان رانقذر اسلام ـ تقدیم می داریم. در پایان سزاورای دانیم آثاری ازاین دست را با وجود تمام تلاش‌های مستمر، عمیق و ستودنی‌ای که برای ارائه شان صورت پذیرفته، تنها مدخلی برای ورود به گستره حماسی و عظیم مباحثی چنین، برشماریم. براین اساس، از عموم محققان بزرگوار و ارجمند می‌خواهیم دست‌های ما را بفشارند و این‌عرصه را بیش از پیش به گوهر حق جوانانه تلاش‌های مطالعاتی و تحقیقاتی عمیق و سخت‌کوشانه خود زینت بخشند.